

تأثیر ویژگی‌های زمانه

بر صدور، فهم و تبیین روایات*

- حسین محققیان^۱
- محمدکاظم رحمان ستایش^۲

چکیده

دین اسلام به عنوان دین جاوید و آخرین دین الهی برای همه انسان‌ها تا قیامت، قوانین ثابتی را پایه‌گذاری کرده است؛ اما با نگاه دقیق به برخی مصادیق معلوم می‌شود که تغییرات و متغیرهای یک جامعه در دوران خاص، در بیان کیفیت آموزه‌ها تأثیرگذار است و نمی‌توان همه آن آموزه‌ها را در همه زمان‌ها جاری دانست. در اصطلاح، به قضایایی که سریان در همه زمان‌ها دارند قضیه حقیقه و به قضایای مختص، قضیه خارجیّه اطلاق می‌شود. تغییرهای فرهنگی، اقتصادی و علمی از نوع قضایای خارجیّه هستند. آموزه‌هایی مانند ابهام در میزان سنجش و یا ابهام حاصل شده در فهم مقصود بر اثر گذر زمان، در نگاه ابتدایی، موهم تأثیر پذیری از تغییرات زمانه هستند، ولی دقت در آنها گویای عمومیت و حقیقه بودن آن است. هدف این پژوهش، تبیین تأثیرگذاری تغییرات جامعه، در گذر زمان بر شناخت قضایای حقیقه و خارجیّه روایات از یکدیگر است.

واژگان کلیدی: قضیه خارجیّه، قضیه حقیقه، قضیه فی واقعه، فضای صدور، تغییر فرهنگی، تأثیر زمان و مکان بر اجتهاد، فقه الحدیث.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۹.

۱. پژوهشگر و مدرس مرکز تخصصی علوم حدیث حوزه علمیه (نویسنده مسئول) (hmohge@yaho.com).

۲. استادیار دانشگاه قم (hmohge@yaho.com).

مقدمه

شناخت ویژگی‌های جامعه یکی از پایه‌های ثابت و تأثیرگذار در فهم احادیث است. تغییر در جامعه، همیشه با تغییر در ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی روی می‌دهد. در طول زمان، افراد یک جامعه ممکن است به سمت صلاح و پیشرفت حرکت کنند و ممکن است سقوط و عقب‌گرد داشته باشند و تمامی اینها در برنامه‌ای که رهبران یک جامعه برای پیشرفت آن در نظر می‌گیرند مؤثر است. پیشوایان معصوم علیهم‌السلام در این باره فرموده‌اند: «کسی که به اوضاع زمانش آگاه است اشتباهات بر او هجوم نمی‌آورد» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲۷/۱، ح ۲۹). با عنایت به این موضوع، باید رفتار متفاوت معصومان علیهم‌السلام در شرایط متفاوت را پی‌گیری کرد. در روایت دیگری امیرالمؤمنین علیه‌السلام در ارتباط با تغییر مردم با تغییر ویژگی‌های جامعه می‌فرماید: «مردمان به طبع و روش روزگار خود شبیه‌ترند تا به پدرانشان» (سیدرضی ۱۴۰۶، ۱۱۵). بر طبق این روایت، هر نسل با نسل قبل تفاوت‌هایی دارد که نمی‌توان در مواجهه با آنان یک رفتار در پیش گرفت.

تغییر در جامعه حتمی است، ولی تا چه مقدار این تغییر در دین تأثیرگذار است و باعث تغییر آموزه‌های دینی می‌شود؟ به فرموده پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «فرد عاقل باید بصیر به روزگار خویش باشد». (ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۳۶۲، ۵۲۵/۲، ح ۱۳) و سیره معصومان علیهم‌السلام گواه این نکته است که آنان بیش از دیگران به تغییرات جامعه دقت داشته و در طول آن حرکت می‌کردند (ر. ک: طوسی، ۱۴۱۱، ۳۹۲، ح ۷۳۹). از طرف دیگر، با توجه به عموماتی که دین را در هر حال و موقعیت یکی دانسته، اولین مسلمانان تا آخرین آنان را مورد خطاب قرار داده است. به فرموده امام صادق علیه‌السلام: «حکم خداوند در [تمام زمان‌ها و دوران‌ها] برای اولین و آخرین یکسان است، مگر این که علت خاصی وجود داشته باشد. همان طور که در منع حوادث نیز مشترکند و تکالیفی که بر عهده آنان هست یکی است. از آخرین آن‌ها سؤال می‌شود، در مورد عمل به فرائضی که از اولین آنان سؤال شده است و حسابرسی می‌شوند از آنچه آنان حسابرسی شده‌اند» (کلینی ۱۴۰۷، ۱۸/۵، ح ۱). بر طبق این روایت شریف، آموزه‌های دین همگانی است و برای افراد خاص و در زمان خاص بیان نشده است.

تأثیرگذاری ویژگی‌های هر جامعه در بیان آموزه‌های دینی، نیازمند تبیین دقیق جزئیات بر اقتضاهای مختص به آن جامعه است. قوانین کلی دین اسلام، در همه موارد یکسان هستند، ولی در هنگام تبیین و پیاده‌سازی، شرایط جامعه، جزئی از موضوع قرار می‌گیرد و در نگاه بیرونی ممکن است این قیده‌های جزئی که از حقیقت موضوع خارج هستند، به عنوان قیده‌های تأثیرگذار در حکم شناخته شوند. از دیدگاه موضوع این نوشتار، گذر زمان یکی از عواملی است که قیده‌های دخیل در موضوع را از قیده‌های دیگر جدا می‌کند و پس از گذشت ایام می‌توان موضوع و حکم اصیل را یافت؛ هر چند در زمان، به دلیل تنیدگی اجزاء یک موضوع، امکان شناخت و یا تبیین آن ممکن نیست.

حجت دانستن حکم یک موضوع خاص نسبت به عموم جامعه، اعم از حاضران و غایبان در همه زمان‌ها، به معنای قضیه حقیقه دانستن آن حکم است (ر.ک: سجادی ۱۳۷۳، ۱۵۰۲/۳) و در مقابل، مختص دانستن حکم یک موضوع برای فرد، گروه و مخاطب خاص به معنای قضیه خارجی (سجادی، ۱۳۷۳) و یا «قضیه فی واقعه» بودن آن حکم است (ر.ک: سبحانی، ۱۴۲۳، ۴۲/۲؛ حکیم، ۱۴۰۸، ۴۷۶/۲؛ صدر، ۱۴۲۱، الحلقة الثانية، ج ۱۸۱/۶ و الحلقة الثالثة، ۴۸/۷؛ فیاض، ۱۴۲۲، ۲۷۶/۵؛ حکیم، ۱۴۱۳، ۱۱۴/۲؛ بجنوردی، ۱۳۸۰، ۱۵۷/۱). گذر زمان می‌تواند اختصاصی بودن یک حکم و یا حقیقه بودن آن را نمایان کند.

این نوشتار، سعی بر آن دارد انواع تغییراتی که یک جامعه در گذر زمان با آن روبرو است را مورد مذاقه قرار دهد و تأثیر هر کدام از آنها بر شناخت قضایای حقیقه و خارجی را کشف کند. بحث از تأثیرگذاری زمان بر اجتهاد، به صورت مفصل در میان فقیهان مطرح است، همچنین مقالات و کتاب‌هایی در این زمینه نگارش یافته است، ولی هیچ کدام از این تحقیق‌ها به تأثیر ویژگی‌های زمانه بر صدور، فهم و تبیین روایات از جهت شناخت قضایای حقیقه و خارجی، که هدف این نوشتار است، پرداخته‌اند. در ادامه، ابتدا سه مورد از تغییرات یک جامعه در گذر زمان که موجب شناخت قضایای خارجی در احادیث است، با مثال‌های متعدد تبیین می‌شود و پس از آن دو مورد از تغییرات در گذر زمان، که موجب خارجی شدن روایت نیست، تحلیل می‌شود.

الف. تغییرات فرهنگی

فرهنگ عمومی جامعه مسلمانان و یا فرهنگ عمومی دشمنان اسلام در هر روزگار، از اموری است که به شکل گیری احادیث مختص به آن زمانه منجر می‌شود. به‌عنوان نمونه، پیامبر ﷺ در مدینه به مسلمانان دستور دادند که به وسیله حنا خضاب کنند. روایت «غیروا الشیب ولا تشبهوا بالیهود» در مصادر متعدد شیعه و سنی نقل شده است (ر. ک: سید رضی، ۱۴۱۴، ۴۷۱ حکمت ۱۷؛ ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۳۶۲، ۴۹۸/۲، ۲؛ واسطی، ۱۳۷۶، ۳۴۹، ح ۵۹۳۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۹۸/۷۳، ح ۳؛ احمد بن حنبل، بی‌تا، ۱۶۵/۱؛ ترمذی، ۱۹۸۳، ۱۴۴/۳، ح ۱۸۰۵؛ نسائی، ۱۳۴۸، ۱۳۸/۸؛ متقی هندی، ۱۹۸۹، ۶۶۸/۶، ح ۱۷۳۱۷).

بر اساس این روایت، خضاب کردن واجب و یا مستحب اکید است. قرینه وجوب و یا استحباب اشکالی است که دیگر صحابه پس از رحلت پیامبر ﷺ به امام علی علیه السلام داشتند که چرا ایشان خضاب نمی‌کنند (ر. ک: سید رضی، ۱۴۱۴، ۴۷۱، حکمت ۱۷).

مراجعه به کلمات اهل بیت علیهم السلام مشخص می‌کند که پیامبر ﷺ در چه موقعیتی این دستور را داده‌اند؛ زمانی که تعداد مسلمانان اندک بود و نباید کهولت سن باعث جلب توجه کفار می‌گشت. امام علی علیه السلام در جواب معترضان می‌فرمایند:

پیامبر ﷺ در زمانی دستور به خضاب دادند که [پيروان] دین در اقلیت بودند، ولی در این زمان دین گسترش پیدا کرده است (سید رضی ۱۴۱۴، ۴۷۱ حکمة ۱۷).

این جواب از امام حسین علیه السلام نیز نقل شده است (ر. ک: کلینی ۱۴۰۷، ۴۸۱/۶، ح ۴). با توجه به این دو روایت، دستور پیامبر ﷺ مبنی بر خضاب کردن محاسن، وابسته به شرایط حاکم بر جامعه مسلمانان است و زمانی که این وضعیت برطرف شود، خضاب کردن نه تنها وجوب ندارد، بلکه استحباب آن نیز منتفی می‌شود.

در مقابل، دقت در تعلیل روایات، این نکته را بیان می‌کند که هر کجا علت حکم وجود داشت، حکم نیز باز می‌گردد. به عبارت دیگر، می‌توان از مجموع دستور پیامبر ﷺ و کلام امام علی علیه السلام نتیجه گرفت که وجوب رنگ کردن محاسن، اختصاص به موقعیت خاص دارد. هر زمان این موقعیت تحقق داشت، حکم نیز هست.

شاید روایاتی که در آن‌ها امر به کوتاه کردن سبیل و بلند گذاشتن ریش شده است

و در ذیل آن‌ها تعلیل تشبّه به مجوس مطرح شده است نیز از همین باب باشد (ر.ک: ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۴۱۳، ۱۳۰/۱، ح ۳۳۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۱۶/۲، ح ۱۶۵۸-۱۶۶۱، باب ۶۷ «بَابُ عَدَمِ جَوَازِ خَلْقِ اللَّحْيَةِ وَ اسْتِحْبَابِ تَوْفِيرِهَا قَدْرَ قَبْضَةِ أَوْ نَحْوِهَا»؛ در این احادیث نیز می‌توان ادعا کرد زمانی که تشبّه به مجوس نیست - به این جهت که در جامعه مسلمانان مجوس زندگی نمی‌کند و یا اینکه مجوس تغییر عادت داده است - این حکم وجهی ندارد (ر.ک: فاضل لنکرانی، بی‌تا، ۸۶).

در اینجا توجه به یک نکته لازم است که هر چند در این روایات، تعلیل بیان شده، ولی جمع‌آوری تمامی قرائن روایی لازم است. در این موضوع، روایات دیگری نیز وجود دارد که تعلیل‌های دیگری در آنها ذکر شده است، مسایلی که گذر زمان و تغییر فرهنگ در آن‌ها تأثیری ندارد. در روایتی بیان شده است که این عمل از سنت‌های حضرت ابراهیم علیه السلام و جزئی از دین حنیف است (ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۵، ۲۷۶/۱، به نقل از امام صادق علیه السلام؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ۳۸۸/۱، ح ۱۴۵)، چنانکه در روایتی دیگر، دورکننده فقر و زیاد کننده رزق معرفی شده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ۴۱۸/۳، ح ۵). تعلیل‌های دیگری نیز در روایات هست (ر.ک: ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۴۱۳، ۱۲۶/۱، ح ۳۰۳ و ۳۰۵ و ۳۰۷ و غیره). با وجود این تعلیل‌ها، نمی‌توان این مورد را از مصادیق تغییر ویژگی‌های فرهنگی دانست.

نمونه دیگر تفاوت فرهنگی در دو زمان متفاوت، اخذ مهریه قبل و یا بعد از تمکین است. براساس برخی روایات، اگر زن پس از نزدیکی ادعا کند مهریه را نگرفته است، ادعای او بدون بینه قبول نیست و کلام زوج با قسم پذیرفته می‌شود (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷، ۳۶۰/۷، ح ۱۴۶۳ و ص ۳۵۹، ح ۱۴۶۰). شهید اول در توضیح این روایت‌ها، اشاره به تفاوت فرهنگ‌ها در دو زمان دارد. ادعای شهید این است که در زمان امام صادق علیه السلام، مردم مدینه قبل از نزدیکی، مهریه زنان را پرداخت می‌کردند، در نتیجه اگر زوجه بعد از آن ادعای نگرفتن مهر را دارد، لازم است بر مدعای خود اقامه بینه کند. بنابر این، اگر در جامعه‌ای خلاف این موضوع فرهنگ بود، یعنی متعارف زنان مهریه خود را قبل از نزدیکی مطالبه نمی‌کردند و زوجه در این زمینه مدعی باشد، در این جوامع ادعای زوجه

بدون بینه مقدم است و زوج باید برای اثبات پرداخت مهریه قبل از آن، بینه اقامه کند.
(ر. ک: عاملی (شهید اول)، بی تا، ۱/۱۵۲).

اصل استدلال شهید اول، مبتنی بودن این روایات بر فرهنگ مردم مدینه است و با تغییر فرهنگ متعارف، حکم تغییر می کند (ر. ک: عاملی (شهید اول)، «بجوز تغیر الأحکام بتغیر العادات، كما فی النقود المتعاوره»). این کلام شهید، مورد تأیید دیگران نیز هست. شیخ حرعاملی پس از نقل این روایت‌ها، به همین وجه جمع و توجیه اشاره کرده است (ر. ک: حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۵۸/۲۱، ذیل ج ۲۷۰۳۶).

پایه استدلال شهید، مورد پذیرش است و خدشه‌ای بر آن وارد نیست؛ اما در تطبیق مصداقی، نیازمند اثبات این فرهنگ در زمان صدور حدیث است، شهید به این موضوع نپرداخته و قرائن را بیان نکرده‌اند. با توجه به دیگر روایات باب (ر. ک: حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۵۸/۲۱، ذیل ج ۲۷۰۳۶) به نظر می‌رسد این روایات ناظر به عقدهایی است که مهر المسمی در آن شرط نشده است و زوج قبل از نزدیکی، شیء هر چند بی مقدار را به زوجه داده است؛ در نتیجه پس از آن، ادعای زوجه بر مهر المسمی است و بر این ادعا شاهد اقامه می کند و الا، در همان جامعه مورد نظر شهید نیز، اگر اصل مهر المسمی مورد تأیید زوج بود، اقامه شاهد بر پرداخت قبل از دخول، بر عهده زوج است نه بر عهده زوجه‌ای که نمی‌تواند بر امر عدمی شاهد اقامه کند (ر. ک: حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۵۸/۲۱، ذیل ج ۲۷۰۳۶).

نتیجه آنکه فرهنگ جامعه، موجب بیان و صدور آموزه‌های خاص می‌شود و تغییرات در فرهنگ می‌تواند یکی از عوامل شناخت مختص بودن یک روایت به زمان خاص و یا در اصطلاح، قضیه خارجی باشد، به شرط آنکه به تصریح معصومان علیهم‌السلام و یا به دلایل دیگر، بتوان تغییر را نقش اصلی در بیان آن آموزه دانست؛ اما اگر نوع فرهنگ، دلیل آن حکم خاص نباشد، نمی‌توان آن آموزه را قضیه خارجی دانست. همچنین می‌توان مدعی شد برخی از این احادیثی که به عنوان مصداق این بحث معرفی شده‌اند،

۱. «منه: الاختلاف بعد الدخول فی قبض الصداق، فالمرؤی تقدیم قول الزوج، عملاً بما کان علیه السلف من تقدیم المهر علی الدخول. ومنه: إذا قدم شيئاً قبل الدخول کان مهراً إذا لم یسم غیره، تبعاً لتلك العادة. فالآن ینبغی تقدیم قول الزوجة، و احتساب ذلك من مهر المثل».

در حقیقت تطبیق بر یک حکم بالاتر هستند، بدون آنکه به آن حکم اشاره شده باشد و آنچه در این روایات، قضیه خارجی است، مصداق است و حکم اصلی در جای خود باقی است.

ب. تغییرات اقتصادی

تغییر شرایط اقتصادی و دسترسی مسلمانان به رفاه اجتماعی، از دیگر مسایلی است که می‌تواند در شناخت احادیث با مضمون قضیه خارجی یاری برساند. در ابتدا، در دوران پیامبر ﷺ مسلمانان در تنگنای اقتصادی قرار داشتند. بسیاری از آنان توان اینکه هر روز یک وعده غذا بخورند نداشتند (ر.ک: حسکانی، ۴۰۳/۲، ح ۱۰۵۴، ذیل تفسیر آیات ابتدایی سوره انسان). حدود بیست سال بعد در زمان عثمان، بسیاری از صحابه از رفاه نسبی برخوردار بودند (ر.ک: مسعودی، ۱۴۰۹، ۳۳۳/۲، باب «ثروة قوم من الصحابة»)، هر چند هنوز نیز بسیاری از مسلمانان فقیر بودند.

سیره امیرالمومنین علیه السلام در خوراک و پوشاک در آن دوره، نشان دهنده وجود فقر در بین اکثر مسلمانان است (ر.ک: کلینی ۱۴۰۷، ۴۲۰/۱، ح ۳). به مرور ایام، وضعیت اقتصادی مسلمانان رو به بهبودی گذاشت تا جایی که در روزگار امامان متأخر علیهم السلام، اکثریت جامعه تفاوت چشم‌گیری از لحاظ مادی با دوران پیامبر ﷺ داشتند.^۱ با عنایت به این مقدمه، اگر در احادیثی سخن از ثروتمند بودن فردی با درآمدی مشخص در روزگاری می‌شود، آن درآمد در روزگار دیگر، معیار ثروتمند بودن نیست؛ در نتیجه آن روایت بر قضیه خارجی حمل می‌شود.

به‌عنوان نمونه، در دو روایت تصریح شده است که پس‌انداز کردن مال در زمان پیامبر ﷺ، در موقعیتی که عموم مسلمانان فقیر بودند، نکوهش پیامبر ﷺ را به همراه داشت و در همین دو روایت، ابا عبدالله و ابا الحسن علیهم السلام بیان می‌کنند که این روایت اختصاص به زمانی داشت که مردم فقیر بودند؛ اما در زمان توسعه اقتصادی، پس‌انداز کردن مال اشکالی ندارد. (ر.ک: ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۴۰۳، ۱۵۲، ح ۱ «باب معنی قول

۱. کیفیت پوششی که امام صادق علیه السلام و یا دیگر امامان داشتند، چنانکه روایت آن در ادامه خواهد آمد، گویای این تفاوت رفاه نسبی در جامعه است.

النبي ﷺ أيما رجل ترك دينارين فهما كى بين عينه» از امام صادق ﷺ و ص ۱۵۳، ح ۱ «باب معنى قول النبي ﷺ للرجل الذى مات و ترك دينارين ترك كثيرا» از ابوالحسن ﷺ) همچنين با توجه به اين دو روايت، نماز نخواندن پیامبر ﷺ بر میتى که دو درهم بدهکار بود - تا زمانى که امام على ﷺ آن دو درهم را بر عهده گرفتند - (ر.ک: ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵، ۱۱۴/۲؛ حلی، ۱۹۸۲، ۴۹۴) قضیه خارجیه است، از آن جهت که در آن زمان بدهکار بودن دو درهم، بدهکاری زيادى بود؛ نه اينکه نفس قرض داشتن، موجب شود پیامبر ﷺ نماز بر میت بدهکار نخوانند.

نمونه ديگرى که اهل بيت ﷺ به آن اشاره کرده‌اند، وضعيت رفاهى و مالى مسلمانان در پوشيدن لباس است. امام صادق ﷺ در جواب به اشکال سفیان بن عيينه که گفته بود امام على ﷺ لباس خشن مى پوشيد و شما لباس سفيد نرم مى پوشيد فرمودند:

امام على ﷺ در زمان تنگدستى به سر مى بردند، در حالى که وقتى گشایش حاصل شد، خوبان آن زمان سزاوارتر به آن هستند (طوسى، ۱۴۱۱، ۳۹۲، ح ۷۳۹).

مضمون اين روايت در منابع ديگر، با الفاظى واضح تر نقل شده است. مردم در زمان اميرالمؤمنين ﷺ در «تنگدستى و فقر» (اربلى، ۱۳۸۱، ۱۵۷/۲) زندگى مى کردند و در جامعه زمان امام صادق ﷺ «نعمت از هر جهت فراوان شده» (حلی، ۱۴۰۸، ۱۵۰) است؛ چنانکه اين موضوع در روايات ديگر نيز نقل شده است (ر.ک: کلينى، ۱۴۰۷، ۴۴۳/۶، ح ۹ و ح ۱۳).

بنابر مضمون اين احاديث، رفتار اميرالمؤمنين ﷺ در موقعيت اول، قضیه خارجيه‌ای است که منشأ آن نبود امکانات و رفاه اجتماعى در آن روزگار است. البته در طرف مقابل، نوع پوشش امام صادق ﷺ نيز قضیه خارجيه و متوقف بر توان اقتصادى مردم در زمانه ايشان است. چنان که در يکى از روايات مشابه با اين موضوع مى فرمايند: «بهترين لباس هر زمانه، لباس مردم همان روزگار است» (ر.ک: کلينى، ۱۴۰۷، ۴۱۱/۱، ح ۴).

همچنين روايتى که در آن از خارج کردن گوشت قربانى از مناهى شده است (ر.ک: طوسى، ۱۴۰۷، ۲۲۶/۵، ۵۶۵ و ۷۶۶)، با رواياتى که اين امر را اجازه داده است (ر.ک:

کلینی، ۱۴۰۷، ۵۰۱/۴، ح ۹۶)، در ظاهر تعارض دارند. شیخ طوسی، روایات جواز را بر موردی که فرد، قیمت آن را صدقه بدهد حمل کرده است؛ ولی شاید بتوان احادیث منع را بر محل بحث حمل کرد. منع از خارج کردن گوشت قربانی، به زمانی اختصاص داشت که حج‌گزاران کم بوده‌اند، در نتیجه قربانی کمتری ذبح می‌شد و گوشت کمتری موجود بود؛ ولی اگر در زمانی تعداد قربانی‌ها افزایش یافت، خروج گوشت اشکالی ندارد. چنانکه روایت محمد بن مسلم که از خارج کردن گوشت قربانی از منّا سؤال می‌کند و پاسخ امام صادق علیه السلام این نظر را تأیید می‌کند. امام علیه السلام می‌فرماید: قبلاً که مردم کم بودند و به آن گوشت نیاز داشتند، می‌گفتیم که این گوشت‌ها خارج نشود؛ اما امروز که جمعیت زیاد شده است، خارج کردن گوشت از منّا اشکالی ندارد (ر. ک: کلینی، ۱۴۰۷، ۵۰۰، ح ۷). بر طبق این فرمایش، هر دو دسته این روایات، ناظر به امری خارجی است که موضوع هر کدام تحقق پیدا کند، حکم آن دسته جاری می‌شود.

نمونه دیگر تأثیر تغییرات اقتصادی، منع از ازدواج مردان آزاد با کنیزان بر اثر تغییر ویژگی‌های اقتصادی جامعه است. بر اساس آیه ۲۵ سوره مبارکه نساء، مرد آزاد مؤمنی که به دلایل اقتصادی نمی‌تواند همسر آزاد انتخاب کند، می‌تواند با کنیزان ازدواج کند و ظاهراً این امر در صدر اول اسلام و زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شایع بوده است؛ در مقابل، با گذر زمان، دوران امام صادق علیه السلام قیمت ازدواج با کنیزان برابر با مهریه زنان آزاد بود، در نتیجه امام صادق علیه السلام با استشهاد به همین آیه فرمودند که در این زمان، ازدواج با کنیزان ممنوع است (ر. ک: کلینی، ۱۴۰۷، ۳۶۰/۵، ح ۷). در این مورد، هرچند حکم در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام صادق علیه السلام یکی است، ولی تغییرات اقتصادی جامعه، موجب تغییر در اجرای آن شده است.

نتیجه آنکه تغییر سطح زندگی و جزئیات اقتصادی، می‌تواند موجب شناخت قضایای خارجی شود و در حقیقت، روایات از همان ابتدا مقید به قیود خود بوده و گذشت زمان قرینه‌ای بر فهم آنها شده است.

ج. پیدایش دانش‌ها و تغییرات علمی - فناورانه

تغییر سطح دانش و پیشرفت وسایل زندگی در هر زمان، یکی دیگر از مباحثی است که می‌تواند به شناخت قضایای خارجیه کمک کند. از بعثت پیامبر ﷺ تا کنون، امکانات و تجهیزاتی که در اختیار مسلمانان قرار داشته، تغییر کرده است و با وجود این تغییر تجهیزات یا پیدایش وسایل جدید، برخی احادیث که بر پایه امکانات قبلی بود - در صورتی که تمام علت، آن وسیله باشد - قضیه خارجیه‌ای می‌شود که تحت تأثیر تجهیزات آن زمان مطرح شده‌اند. (ر. ک: صدر، ۱۴۲۴، ۴۷۰)

به‌عنوان نمونه، در ارتباط با روایات احیای زمین مرده (ر. ک: کلینی، ۱۴۰۷، ۲۷۹/۵) باب فی احیاء ارض الاموات) مطرح شده است که این روایات، اختصاص به زمانی داشت که وسایل کشاورزی مدرن نبود و فرد به طور معمول نمی‌توانست مساحت زیادی را حیازت کند، اما امروزه با پیشرفت امکانات، به راحتی می‌توان زمین‌های زیادی را احیا و مالک شد و این ضرر به منافع عمومی است (ر. ک: صدر، ۱۴۲۴، ۸۰۳)؛ در نتیجه حکم اول، مختص به زمان صدور و یا زمانی که وسایل اندک است می‌شود. همانند این بحث، در مورد استخراج از معادن نیز بیان شده است. در زمان سابق، فرد به‌طور معمول، به علت اینکه وسایل کار ساده بود، نمی‌توانست از زمین خود تجاوز کند، ولی امروزه به راحتی فرد می‌تواند از زیر زمین به زمین‌های اطراف تسلط پیدا کند. در زمان سابق، حکم به ملکیت معدن، به دلیل ساده بودن ابزار بود و امروزه با توجه به پیشرفت تجهیزات، حکم متناسب لازم است (ر. ک: سبحانی، بی‌تا، ۶۶/۲۴).

نمونه دیگر، روایاتی است که در آن‌ها، معیار شکسته شدن نماز مسافر به مقدار یک روز حرکت ذکر شده است. امام کاظم علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «نماز مسافر شکسته می‌شود، اگر فرد به مقدار یک روز طی مسیر کند» (طوسی، ۱۴۰۷، ۲۰۹/۳، ح ۵۰۳؛ ر. ک: ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۴۱۳، ۴۵۰/۱، ح ۱۳۰۴).

بر طبق این روایت، اگر مسافر به اندازه یک روز طی مسافت، حرکت کند نماز او شکسته است، در صورتی که امروزه با وجود ماشین و هواپیما، یک روز طی مسافت می‌تواند در کم‌ترین مورد آن، فاصله‌ای بیش از ۵۰ فرسخ باشد. با توجه به این نکته، باید این روایت را از احادیث با مضمون قضیه خارجیه دانست که فضای صدور،

به‌عنوان جزئی از آن نادیده گرفته شده است. در آن دوران، اگر فردی با شتر به مسافرت می‌رفت، مسافتی که طی می‌کرد به چه اندازه بود؟ همان مقدار در حرکت با وسایل نقلیهٔ امروزی نیز ملاک است. به طور معمول، بدون شتاب در حرکت، این مسافت بیش از هشت فرسخ نبوده است.

در اینجا، این سؤال مطرح می‌شود که اگر در همان روزگار نیز، این روایت ملاک باشد، در آن دوران برخی تند حرکت می‌کردند و برخی آهسته، در نتیجه مقدار سیر به طور دقیق شناخته نمی‌شود. در اینجا، باید به دیگر روایات باب مراجعه کرد و با نگاه به خانوادهٔ حدیث، این موضوع را بررسی نمود؛ چنانکه در احادیث دیگری که در آن‌ها به قصر و یا اتمام نماز در مسافرت پرداخته شده، این مقدار ذکر شده است (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۹، ۴۵۱/۸).

همچنین در بعضی از این احادیث، هر دو بیان در کنار هم ذکر شده‌اند (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷، ۲۰۷/۳، ۴۹۲)؛ اینکه هر دو در کنار هم بیان شده‌اند و شاید مراد تخییر بین آن‌ها باشد، صحیح نیست. حداقل در سه روایت، تصریح شده است که طی مسیر در یک روز، برابر با هشت فرسخ است و این مقداری است که صاحبان کاروان‌ها (ر.ک: ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۴۱۳، ۴۵۴/۱، ح ۱۳۱۸؛ ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۳۷۸، ۱۱۳/۲، ح ۱) و مسافران بین مکه و مدینه (ر.ک: طوسی، (شیخ طوسی) ۱۴۰۷، ۲۲۲/۴، ح ۶۴۹) آن را طی می‌کنند. در نتیجه، روایاتی که در آن‌ها، شکسته شدن نماز مسافر را منوط به یک روز راه کرده است، اشاره به مقدار حرکت متعارف در آن روزگار است و در مقام بیان حکم واقعی نیست. به نظر می‌رسد روایاتی که یک روز حرکت را مطرح می‌کنند، قضیهٔ خارجی نیستند، ولی در مقام بیان حکم واقعی نیز نیستند؛ بلکه از آن جهت که طی یک روز راه، به صورت طبیعی برابر با هشت فرسخ بوده، معصومان علیهم‌السلام آن را مشیر به عنوان واقعی که طی هشت فرسخ باشد، قرار داده‌اند.

همچنین در روایات وارد شده است زن باکره اگر مرتکب زنا شود، حد شرعی او علاوه بر تازیانه، تبعید از آن شهر است (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷، ۴/۱۰، ح ۱۴؛ ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۴۱۳، ۲۶/۴، ح ۴۹۹۷). در این باره گفته شده، این حکم در زمانی مطرح است که زندان جداگانه برای زنان وجود نداشت، اما در زمان حاضر که زندان مخصوص

زنان وجود دارد تبعید لازم نیست، در نتیجه حکم در آن دسته از احادیث که نفی بلد را بیان می‌کند، به دلیل مقتضای زمان است (ر.ک: فاضل لنکرانی، بی‌تا، ۸۲). با این بیان، این روایات قضایای خارجیه‌ای هستند که به دلیل نبود امکانات صادر شده‌اند.

هرچند، چنانکه گذشت اصل تأثیرگذاری امکانات و پیشرفت‌های مادی، موجب کشف قضایای خارجیه می‌شود، ولی در این مورد به چند نکته باید دقت نمود: اول. این موضوع متوقف است بر اثبات اینکه، در آن زمان برای زنان زندانی وجود نداشته است، چنانکه حکم زن مرتد زندان است (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷، ۱۰/۱۴۴، ح ۲۹) و بر فرض که زندانی برای زنان در آن زمان نبوده است، حبس خانگی امکان داشته است. قرآن به این نکته تصریح دارد (ر.ک: نساء/۱۵).

دوم. در این روایات فقط زن باکره مطرح نیست، بلکه مرد ازدواج نکرده (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷، ۱۰/۴، ح ۱۴) و به‌طور کلی، شاب (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷، ۱۰/۴، ح ۱۰) مطرح است.

سوم. با عنایت به مجموعه احکام قضایی دین اسلام، می‌توان به این نتیجه رسید که زندان به‌جز در موارد معدود، توصیه شده نیست. در دین، غرامت، شلاق، تبعید و... مطرح است، ولی زندان، جز در موارد مهم و یا به هدف اثبات جرم، مطرح نیست (ر.ک: خلیلی، ۱۳۸۵). در نتیجه، این روایات قضیه خارجیه نیست. هرچند، ممکن است در روزگار حاضر، از جهت دیگری - مانند اینکه امکانات ارتباطی، نفی بلد را بی‌ثمر کرده - این روایات مستند حکم قرار نگیرند. در تمامی این موارد، نکته مهم توجه به تعلیل است؛ اگر تعلیل امروزه نیز کارآمد است، حکم مختص نیست، اگر بر اثر تغییرات، تعلیل تحقق پیدا نمی‌کند، در تسری حکم، به‌همان مواردی که تعلیل را دارد کفایت می‌شود.

نتیجه آنکه، با شرایطی، روایاتی که حکم در آن‌ها مبتنی بر استفاده از اسباب و امکانات است، قضایای خارجیه هستند. اگر ظرف تحقق موضوع این روایات، باقی باشد، حجیت آنها نیز باقی است، ولی اگر به سبب تغییر وسایل و امکانات، موضوع تغییر کرد، این احادیث از حجیت ساقط می‌شوند و البته این امر، مستلزم تسلط بر تمامی احادیث آن موضوع و کشف ارتباط این احادیث با این امکانات و وسایل است.

د. تغییر و تطور زبان و واژه‌ها

برخی از الفاظ در فرهنگ عصر حضور معصومان علیهم‌السلام، بار معنایی خاصی داشتند که با مراجعه به کتب لغت امروزی به دست نمی‌آید و باید در دیگر کلمات معصومان علیهم‌السلام و یا در لغت‌نامه‌های هم عصر با ایشان، به دنبال معنای آن بود (ر.ک: مسعودی، ۱۳۸۴، ۷۹). این نکته، از دیرباز مورد توجه فقها و حدیث‌شناسان بوده است. سید بن طاووس به پسر خود وصیت می‌کند که برای فهم دقیق کلام معصوم، نباید به لغت‌نامه‌های اصطلاحی مراجعه کرد، بلکه باید به عمق کتاب و سنت مراجعه نمود و با گردآوری کلمات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، امامان علیهم‌السلام و اصحاب، معانی کلمات را به دست آورد (ر.ک: ابن طاووس، ۱۳۷۵، ۱۹۱).

برای فهم این دست از روایات، باید به دنبال قرائن دیگری خارج از روایت بود و با کنار هم قرار دادن احادیثی که این واژه خاص در آن‌ها به کار رفته، معنا را به دست آورد. اما آنچه در این میان مهم است این نکته که آیا استفاده از الفاظ رایج در هر زمان، موجب شکل‌گیری قضیه خارجی می‌شود و یا اینکه این احادیث قضایای حقیقیه‌ای هستند که باید فهم صحیحی از الفاظ آن‌ها به دست آورد.

جواب این پرسش، متوقف بر توجه به این نکته است که شناخت دقیق معنای هر کلمه، چه تأثیری در شناخت موضوع دارد؟ آیا تغییر معانی یک لفظ در طول زمان، به نحوی که معنی آن در عصر صدور واضح نشود، منجر به اختصاص حکم روایت به همان زمان می‌شود؟ این بحث در قالب یک نمونه واضح می‌شود.

صاحب وسایل در ضمن چهار باب، روایاتی که مربوط به پوشیدن لباس از جنس «خز» بوده را، جمع‌آوری کرده است (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹، ۳۵۹/۴، باب ۸ و ص ۳۶۱، باب ۹ و ص ۳۶۹، باب ۱۰ از ابواب لباس المصلی و ۳۶۴/۱۲، باب ۳۲ از ابواب الاحرام). از مجموع این روایات، صحت نماز و طواف در لباسی که جنس آن از خز تهیه شده، برداشت می‌شود. همچنین از این روایات فهمیده می‌شود که خز، جنس شایعی بوده که در آن زمان، لباس از آن تهیه می‌شده و معصومان علیهم‌السلام نیز آن را به تن می‌کرده‌اند.

اما خز چیست؟ از مجموع روایاتی که در وسایل الشیعه نقل شده، فقط سه^۱ روایت تا حدودی معنای خز را واضح می‌کند و در دیگر روایات، فقط حکم خز بیان شده است. بنابر مضمون این سه روایت، لباس خز به لباسی از پوست و پشم حیوان که در دریا زندگی می‌کند و با خروج از آب می‌میرد و همین خروج از آب، تذکیه آن است اطلاق می‌گشت.

با مراجعه به کتب لغت نزدیک به زمان حضور معصومان علیهم‌السلام، معنایی متفاوت برای آن به دست می‌آید. ابن فارس (متوفی ۳۹۵ق) برای ریشه خز دو اصل بیان می‌کند. اول. فروبردن چیزی در دیگری؛ دوم. نوعی از حیوان و در ادامه بیان می‌کند که مراد مذکر از خرگوش است (ر. ک: ابن فارس، ۱۴۰۴، ۱۵۰/۲، ماده خز). فراهیدی (متوفی ۱۷۵ق) در تعریف این واژه می‌نویسد: «الْحَزُّ: معروف و الجمیع: الْحَزْوُزُ؛ و الْحَزْرُ: الذَّكْرُ مِنَ الْأَرَانِبِ» (فراهیدی، بی‌تا، ۱۳۶/۴، ماده خزز). ابن سیده (متوفی ۴۵۸ق) نیز این مطلب را تأیید می‌کند: «الْحَزْرُ: وَ لَدَّ الْأَرَنْبِ وَ قِيلَ: هُوَ الذَّكْرُ مِنَ الْأَرَانِبِ... وَ الْحَزْرُ مِنَ الثِّيَابِ مُشْتَقٌّ مِنْهُ» (ابن سیده، بی‌تا، ۵۰۰/۴، ماده خزز).

در کتاب‌های غریب الحدیث نیز، این کلمه تشریح شده است. بنابر نظر ابن اثیر (جزری، ۱۳۶۷، ۲۸/۲) (متوفی ۶۰۶ق) لباس خزی که در صدر اول پوشیده می‌شده، از پشم و ابریشم ترکیب یافته بود و نهی از پوشیدن آن، به خاطر تشبه به عجم بود، ولی اگر این لباس از ابریشم خالص تهیه شود، چنانکه در روزگار نویسنده این چنین بوده، پوشیدن آن حرام است.

مجمع البحرین (متوفی ۱۰۸۵ق) در این باره دو بیان دارد: نخست. بیانی که از روایات شیعه گرفته است:

خز، حیوانی است از موجودات دریایی. بر چهار پا، شبیه روباه راه می‌رود. در خشکی می‌چرد و در دریا زندگی می‌کند. پشمی دارد که از آن لباس تهیه می‌شود. در آب زندگی می‌کند و در خارج از آن نمی‌تواند زنده بماند، به اندازه ماهی‌ها نیست و تذکیه آن، بیرون آوردن از آب است و گفته شده که صدر اول اسلام، تا واسط آن زیاد بوده و ابن فرشته گفته است که، خز پشم گوسفند دریایی است.

۱. روایت ۴، باب ۸ و روایات ۱ و ۴ از باب ۱۰ از ابواب لباس المصلی.

دوم. نقل مطالبی که از کتاب النهایة گذشت (طریحی، ۱۳۷۵، ۱۸/۴، ماده خزز).

نویری (متوفی ۷۳۳ق)، این موضوع را به صورت واضح تری بحث کرده است. در بیان عجایب دریا توضیح می‌دهد: حیوانی در دریا زندگی می‌کند که گردش او در آب، مانند حرکت او در خشکی است، پشمی دارد که از آن لباس خز درست می‌کنند. این لباس را تاجران رومی، با نام پوست ماهی، در قاهره می‌فروختند. رنگ آن سبز است و گفته شده که در دریا، رنگ آن سفید است، ولی وقتی نسیم خشکی با آن برخورد می‌کند، رنگ آن سبز می‌شود. به وسیله آن لباس‌هایی که حریر در آن بکار رفته، درست می‌کنند. قیمت آن از قیمت حریر کمتر نیست (ر. ک: نویری، ۱۴۲۳، ۱۸/۴، ماده خزز).

با توجه به شایع بودن پوشیدن این لباس در عصر حضور معصومان علیهم‌السلام، در روایات اهل سنت نیز این کلمه زیاد استعمال شده و به افراد زیادی نسبت داده‌اند که لباسی از جنس خز می‌پوشیدند،^۱ اما در میان آنان نیز معنای خز واضح نیست.

ابن حجر (متوفی ۸۵۲ق) در شرح صحیح بخاری، بعد از بیان مفصلی می‌نویسد:

بنابر قول اصح، خز لباسی است که بعضی از نخ‌های آن حریر و بعضی دیگر از غیر حریر تهیه شده است و گفته شده از مخلوط حریر و پشم و یا مانند اینها بافت شده است و گفته شده، اسم حیوانی است که به آن خز می‌گویند و لباسی که از پشم او گرفته می‌شود به دلیل نرمی پوست، خز نامیده می‌شود؛ بنابراین نمی‌توان با استدلال به اینکه [اصحاب خز] می‌پوشیدند، جواز پوشیدن لباسی که با حریر مخلوط شده است را به دست آورد، مادامی که ثابت نشود که لباسی که گذشتگان می‌پوشیدند مخلوط به حریر نبوده است (عسقلانی، بی‌تا، ۱۰/۲۴۹).

تا اینجا بیان شد که خز در روایات شیعه، به معنی حیوانی دریایی است که با خروج از آب تذکیه می‌شود، ولی در کتب لغت و شرح الحدیث، هرچند این لفظ در روایات بسیاری از شیعه و سنی بکار رفته است و معانی متعددی برای آن بیان شده است. در

۱. به عنوان نمونه: أنس بن مالك (بخاری، بدون تاریخ، ۱۳۰/۷، ح ۵۸۸): أبی هريرة (صنعانی، بدون تاریخ، ۶/۱۱، ح ۱۹۹۵۸): ابن عباس (حاکم نیشابوری، بدون تاریخ، ۵۴۵/۳): شریح (جوهری، ۱۴۱۷، ۳۳۶): زید بن ثابت (طبرانی، بدون تاریخ، ۲۴۰/۳، ح ۳۲۷۳) و غیره: (سجستانی، ۱۴۱۰، ۲۵۷/۲، ذیل ح ۴۰۳۹) نقل می‌کند که بیش از بیست نفر از صحابه لباس خز می‌پوشیدند.

بعضی از معانی، مطابق با حریر است و در بعضی دیگر، حیوانی دریایی و در بعضی، خرگوش نر. نتیجه اینکه، نمی‌توان تصویر واضحی برای این لفظ از کتب روایی و لغت به دست آورد.

اما در اقوال فقهای شیعه، خز به چه معنا است؟ در کتاب‌های متقدم فقهی شیعه، که الفاظ از روایات گرفته می‌شد و نزدیک به عصر حضور بودند، در تعیین مصداق این کلمه بحثی صورت نگرفته است؛ چه اینکه همان روایات شیعه در این کتاب‌ها راه یافته است. ظاهر این عبارات، که لباس خز را در کنار لباس‌های از پشم و موی حیوانات ذکر می‌کنند و اینکه صحبت از جلد خز و پشم آن است، نشان دهنده قبول نوعی حیوان دریایی بودن نزد این قداما است (ر.ک: طوسی، ۱۳۷۵، ۲۵۹؛ سالار، ۱۴۰۴، ۶۳؛ مفید، ۱۴۱۳، ۱۵۰ و غیره). ابن ادریس (متوفی ۵۹۸ق) در توضیح خز، به روایات استناد کرده است و از قول بعضی از نویسندگان شیعه، خصوصیات برای آن نقل می‌کند و در آخر، بیان می‌کند که بعضی از علما گفته‌اند قندس (سگ آبی) همان خز است و از آن جهت که قندس و خرگوش و روباه شبیه به هم هستند، این قول بعید نیست (ر.ک: حلی، ۱۴۱۰، ۱۰۲/۳).

اولین کسی که به صورت مفصل در مورد چیستی خز بحث کرده، محقق حلی (متوفی ۶۷۶ق) است که پس از توضیح روایتی (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ۳۹۹/۳، ح ۱۱) در مورد خز می‌نویسد: به علت ضعف سندی و اینکه از آبریان فقط ماهی، آن هم ماهی فلس‌دار حلال است، در این روایت توقف می‌کنم. بعضی از تجار نیز گفته‌اند که خز همان قندس (سگ آبی) است، ولی در این باره تحقیقی نکرده‌ام. (ر.ک: حلی (محقق حلی)، ۱۴۰۷، ۸۴/۲).

پس از ایشان، شهید اول (متوفی ۷۸۶ق) در ذکری الشیعه، پس از نقل کلام محقق حلی بیان می‌کند که روایت به علت عمل اصحاب، ضعف سندی آن منجبر می‌شود. همچنین بیان می‌کند: ظاهراً، خز همان چیزی است که در این زمان از آن به کرک ماهی (وبر السمک) تعبیر می‌شود. بعضی گمان کرده‌اند مراد سگ آبی است، ولی در این صورت، تذکیه آن بدون ذبح مشکل می‌شود، چه اینکه سگ آبی خون جهنده دارد (ر.ک: عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۹، ۳۶/۳).

شهید ثانی (متوفی ۹۶۶ ق) در توضیح خز، پس از ذکر نظر مشهور در مورد این حیوان بیان می‌کند که ظاهراً، این حیوان امروزه مجهول است و یا اینکه اسم آن تغییر یافته است یا اینکه خیالی است و در ابتدای اسلام تا اواسط آن زیاد بوده است (ر.ک: عاملی شهید ثانی)، (۱۴۱۰، ۲۷۲/۷).

پس از شهید ثانی، اکثر فقها همان کلام مشهور را نقل کرده‌اند. ولی در این میان، بحث‌هایی نیز در مورد مصداق خارجی خز صورت گرفته است و نتیجه آن، حکم به عدم حلیت خز موجود در خارج، در آن مقطع شده است. محقق سبزواری (متوفی ۱۰۹۰ ق) (ر.ک: سبزواری، ۱۴۲۳، ۸۱/۱) و علامه مجلسی (متوفی ۱۱۱۰ ق) (ر.ک: مجلسی ۱۴۰۳، ۲۲۰/۸۰) از این دسته هستند.

همچنین محدث بحرانی (متوفی ۱۱۸۶ ق) در تعیین نوع این حیوان، بحث مفصلی در کتاب حدائق دارد و پس از بیان تمامی اقوال و بررسی روایات، نظر علامه مجلسی را می‌پذیرد (ر.ک: بحرانی، ۱۴۰۵، ۶۵/۷ «فائده تعریف الخز»). پس از این فقها، بحثی که مطرح شد این بود که در صورت شک در تغییر معنای خز در طول زمان، می‌توان به اصل عدم نقل و اصل عدم تغییر تمسک کرد و در نتیجه، معنای خز در زمان معصوم با آنچه در زمان بعد در بازار به عنوان پوست خز فروخته می‌شود، یک چیز است (ر.ک: همدانی، ۱۴۱۶، ۲۶۵/۱۰؛ خوئی، ۱۴۱۸، ۱۲/۱۸۸).

در این مثال فقهی، شناخت موضوع در طول زمان دچار مشکل شده است به نحوی که، معنای خزی که می‌توان آن را پوشید در عصر حاضر معلوم نیست، ولی این مسأله منجر به ابهام در موضوع، به نوعی که روایات جواز پوشیدن خز را قضیه خارجییه کند نمی‌شود. حکم در روایت، بر خز با تمام ویژگی‌هایی که دارد حمل شده است و در هر زمان که لباسی از این جنس یافت شود، می‌توان آن را پوشید. قضیه خارجییه‌ای در بین نیست، فقط اطلاعات موجود در رابطه با جنس خز اندک است.

نمونه دیگر را می‌توان در تغییر معنای غنا به مرور زمان دانست، که برخی فقها در جای خود به آن پرداخته‌اند (ر.ک: مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۵۶/۸).

نتیجه آنکه تطور و تغییر معانی الفاظ در طول زمان، منجر به تغییر روایاتی که در زمان صدور، قضیه حقیقه بوده‌اند، به قضیه خارجییه نمی‌شود.

۵. تغییر واحد اندازه‌گیری

تغییر واحدهای اندازه‌گیری در گذر زمان اتفاق می‌افتد، در صورتی که ملاک در این واحدها، همان حجم و میزانی است که در زمان معصوم علیه السلام بیان شده است و تغییراتی که در طول زمان بر وزن‌ها وارد می‌شود، نباید مخل در برداشت صحیح از روایت باشد.

به‌عنوان نمونه، بنابر روایتی که کلینی در "کتاب الزکات" نقل کرده، منصور خلیفه عباسی از فقهای مدینه در مورد تغییر میزان زکات نقره در طول زمان پرسید که چگونه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله در هر دویست درهم، پنج درهم زکات واجب بود، ولی حال این مقدار به هفت درهم افزایش یافته است. در اینجا، در نگاهی ساده می‌توان مدعی شد تحریف دین صورت گرفته است و یا آن اخباری که مربوط به زمان پیامبر صلی الله علیه و آله است درست نیست؛ اما امام صادق علیه السلام پس از آنکه فقهای مدینه نتوانستند به موضوع پاسخ دهند، فرمودند:

پیامبر صلی الله علیه و آله در هر چهل اوقیه، یک اوقیه قرار داد، وقتی حساب کنید هفت درهم می‌شود که همان هفت درهم به‌وزن شش درهم سابق است، درهم‌های سابق پنج دانق بوده است.

راوی می‌گوید به‌بیان امام صادق علیه السلام حساب کردیم، فرمایش ایشان درست بود (کلینی، ۱۴۰۷، ۵۰۷/۳، ح ۲).

علامه مجلسی در توضیح این روایت دو بیان دارند:

اول. چون شنیده بودند نصاب اول نقره، دویست درهم است و در دویست درهم، پنج درهم زکات باید داد، ولی دیدند فقها در آن زمان می‌گویند: نصاب اول دویست و چهل درهم است که باید هفت درهم داد؛ نمی‌دانستند علت چیست؟ امام جواب دادند: علت آن کم شدن وزن درهم از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله است، به‌همین جهت امام با اوقیه توضیح دادند؛ آن‌ها می‌دانستند هر اوقیه، چهل درهم است و از آن زمان تغییری نکرده است، وقتی این حساب را کردند، نسبت بین درهم زمان پیامبر صلی الله علیه و آله با زمان خود را فهمیدند.

دوم. آن‌ها متوجه کم شدن درهم در زمان خود بودند، ولی نمی‌دانستند چرا

نمی‌شود در دویست درهم زمان پیامبر ﷺ پنج درهم از درهم‌های زمان خود بدهند. امام باقر علیه السلام جواب دادند که پیامبر ﷺ یک چهارم معین کرده است، چنانکه فرمود در هر چهل اوقیه یک اوقیه؛ به همین جهت در دویست درهم زمان پیامبر ﷺ، باید هفت درهم از درهم‌های زمان خود بدهند تا یک چهارم درست شود، وقتی حساب کردند دیدند همین طور است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۲۷/۴۷، ذیل ح ۱۷).

در نتیجه، واضح می‌شود که حکم مقدار زکات قضیه حقیقه است، ولی میزان سنجش اگر با درهم و دینار باشد، قضیه خارجیه‌ای است که وابسته به حجم سکه نقره در هر زمان است.

همچنین روایاتی که در آن‌ها زکات را بر نقره و طلا واجب دانسته، گفته شده این مربوط به زمانی است که پول رایج درهم و دینار بود؛ ولی امروزه که از اسکناس‌های کاغذی استفاده می‌شود، با کشف ملاک این نکته که ملاک رواج پول در هر زمان است، باید بتوان بر اسکناس‌های کاغذی نیز زکات قرار داد (ر.ک: منتظری، ۱۴۰۹، ۱۲/۳). نتیجه این کلام، قضیه خارجیه شدن روایاتی است که به درهم و دینار اشاره کرده است.

به نظر می‌رسد تغییر واحدهای اندازه‌گیری، موجب قضیه خارجیه شدن روایات نمی‌شود، بلکه این روایات قضایای حقیقه هستند و در فهم و تسری حکم آنها، ابتدا باید موضوع را شناخت و در صورت شناخت کامل موضوع، حکم مشترک است.

نتیجه‌گیری

معصومان نزدیک به ۳۴۰ سال در میان مردم زندگی کرده‌اند. در این مدت طولانی از جهت کمیت و کیفیت، جامعه اسلامی در تغییر بوده است. سیره عقلا بر آن است که در هر موقعیت، متناسب با آن موقعیت رفتار خود را تنظیم می‌کنند و با تغییر موقعیت و شرایط، برنامه‌ریزی را تغییر می‌دهند. هر چند زمانه به عنوان یک عنصر متغیر می‌تواند موجب ایجاد قضایای خارجیه گردد، ولی با توجه به تأکید معصومان علیهم السلام و تعلیل‌هایی که در روایات بیان کرده‌اند، به جز در سه مورد، نمی‌توان دستورات دین را از منظر زمان، متغیر تصور نمود:

اول. در برخی از احادیث معصومان علیهم‌السلام، تطبیق یک حکم کلی را بر مصادیق، مطابق با فرهنگ آن انجام داده‌اند و این، تطبیق مصادیق قضیه خارجی است و در نتیجه، با تغییر فرهنگ باید مصداق جدید آن را شناخت و مورد قبلی کارایی ندارد. مصادیقی مانند لباس شهرت و یا لباس کفار از این نمونه است. در این موارد، حکم کلی در برخی روایات بر مصادیق آن تطبیق شده است.

دوم. وضعیت معاش و اقتصاد، همان‌طور که در جامعه‌های مختلف متفاوت است، در یک جامعه در دو روزگار متفاوت نیز متغیر است. مسلمانان در ابتدا فقیر بودند، به مرور ایام، وضعیت اقتصادی آنها تغییر کرد و عموم جامعه از فقر رهایی یافتند. وضعیت اقتصادی هر کدام از این دو روزگار، اقتضاهای خاص خود را داشت و برخی احادیث با مضمون قضایای خارجی، به این دلیل شکل گرفت.

سوم. به شرط آنکه استفاده از ابزار و یا یک وسیله، موضوعیت در بیان حکم داشته باشد، تغییر آن ابزار و یا وسیله در مواردی می‌تواند به شناسایی قضایای خارجی کمک کند. در این مصادیق، تکیه حکم بر ابزار و یا دانش است. در نتیجه، با پیشرفت دانش و یا تغییر آن، ابزار حکم‌های قبلی که با تکیه بر آن ابزارها بیان شده‌اند، قضایای خارجی محسوب می‌شوند.

در طرف مقابل، دو نوع تغییر در اثر گذشت زمان نیز وجود دارد که در نگاه ابتدایی، از ابزارهای شناخت قضایای خارجی به نظر می‌رسد، ولی در حقیقت این دو نمی‌توانند دلیل ایجاد قضایای خارجی باشند.

نخست. برخی از الفاظ بر اثر گذر زمان، معانی آن تغییر می‌کند و یا تشخیص مصادیق آن دشوار و یا محال می‌شود. این تغییر و تطور معانی واژه‌ها، موجب نمی‌شود که روایاتی که ناظر به آن موضوع هستند، به قضایای خارجی تبدیل شوند، بلکه این روایات از ابتدا به صورت قضایای حقیقیه بیان شده‌اند و در فهم، نیازمند موضوع‌شناسی دقیق هستند.

دوم. ابهام در فهمیدن و شناختن واحدهای اندازه‌گیری و تغییر این واحدها در گذر زمان نیز، موجب قضیه خارجی شدن روایاتی که این میزان‌ها را بیان کرده‌اند نمی‌شود، بلکه فهم این روایات نیاز به موضوع‌شناسی دقیق‌تر دارد.

كتابنامه

١. ابن اثير جزرى، على بن محمد، ١٣٦٧، النهاية فى غريب الحديث والأثر، محقق: محمد محمد طناحى، قم، مؤسسه اسماعيليان.
٢. ابن ادریس حلی، محمد، ١٤١٠، السرائرالخواى لتحرير الفتاوى، محقق: حسن بن احمد موسى و ابوالحسن ابن المسيح، قم، جامعه مدرسين.
٣. ابن بابويه (شيخ صدوق)، محمد بن على، ١٣٦٢، الخصال، محقق: على اكبر غفارى، قم، جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامى.
٤. —، ١٣٧٨، عيون أخبار الرضا عليه السلام، محقق: مهدى لاجوردى، تهران، جهان.
٥. —، ١٤٠٣، معانى الأخبار، محقق: على اكبر غفارى، قم، جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامى.
٦. —، ١٤١٣، كتاب من لا يحضره الفقيه، محقق: على اكبر غفارى، قم، جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامى.
٧. ابن سيده، على بن اسماعيل، المحكم و المحيط الأعظم، محقق: عبد الحميد هندواى، بيروت، دار الكتب العلمية.
٨. ابن طاووس، على بن موسى، ١٣٧٥، كشف المحجة لثمره المهجه، قم، بوستان كتاب.
٩. ابن فارس، احمد بن فارس، ١٤٠٤، معجم مقاييس اللغة، محقق: محمد هارون عبدالسلام، قم، مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامى.
١٠. ابن ابى جمهور، محمد بن زين الدين، ١٤٠٥، عوالى اللئالى العزيزية فى الأحاديث الدينيه، محقق: مجتبى عراقى، قم، مؤسسه سيد الشهداء عليه السلام.
١١. احمد بن حنبل، مسند احمد (مسند ابن حنبل)، بيروت، دارصادر.
١٢. اربلى، على بن عيسى، ١٣٨١، كشف الغمة فى معرفة الأئمة، تبريز، بنى هاشم.
١٣. بجنوردى، سيد، ١٣٨٠، منتهى الاصول، تهران، مؤسسة العروج.
١٤. بحراني آل عصفور، يوسف بن احمد، ١٤٠٥، الحدائق الناظرة فى احكام العترة الطاهره، محقق: محمد تقى ايروانى و سيد عبد الرزاق مكرم، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى.
١٥. بخارى، محمد بن اسماعيل، التاريخ الكبير، ديار بكر/تركيا، المكتبة الإسلامية.
١٦. ترمذى، أبى عيسى محمد بن عيسى، ١٩٨٣، سنن الترمذى، محقق: عبدالرحمن محمد عثمان، بيروت، دارالفكر.
١٧. جوهرى، على بن جعد بن عبيد، ١٤١٧، مسند ابن الجعد، تحقيق روايت: أبى القاسم عبدالله بن محمد بغوى / مراجعة وتعليق: عامر أحمد حيدر، بيروت، دار الكتب العلمية.
١٨. حاكم نيشابورى، ابو عبد الله، المستدرک على الصحيحين، تحت اشراف: يوسف عبدالرحمن مرعشلى.
١٩. حر عاملى، محمد بن حسن، ١٤٠٩، وسائل الشيعه، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام.
٢٠. حسانى، عبيد الله بن عبدالله، ١٤١١، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، محقق: محمد باقر محمودى، تهران، التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامى، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية.

۲۱. حکیم، سید محسن، ۱۴۰۸، حقایق الاصول، قم، کتابفروشی بصیرتی.
۲۲. حکیم، عبد الصاحب، ۱۴۱۳، منتقى الاصول، تقرير درس محمد روحانى، قم، دفتر آيت الله سيد محمد حسينى روحانى.
۲۳. حلى (علامه حلى)، حسن بن يوسف بن مطهر، ۱۴۱۲، منتهى المطلب، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية.
۲۴. —، ۱۹۸۲، نهج الحق، بيروت، دار الكتب اللبناني.
۲۵. حلى (محقق حلى)، نجم الدين جعفر بن حسن، ۱۴۰۷، المعتبر فى شرح المختصر، مصحح: محمد على حيدرى و سيد مهدي شمس الدين، قم، مؤسسه سيد الشهداء عليه السلام.
۲۶. حلى، رضى الدين على بن يوسف بن مطهر، ۱۴۰۸، العدد القويه، محقق: مهدي رجائي و محمود مرعى، قم، كتابخانه آية الله مرعى نجفى.
۲۷. خليلي، عذرا، ۱۳۸۵، جاياگاه زندان در اندیشه دينى، ماهنامه فقه و حقوق خانواده، ش ۴۳.
۲۸. خوئى، سيد ابوالقاسم، ۱۴۱۸، موسوعة الامام الخوئى، قم، مؤسسه احياء آثار الامام الخوئى.
۲۹. سبحانى، جعفر، ۱۴۲۳، تهذيب الاصول، تقرير دروس امام خمينى، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى (ره).
۳۰. —، سلسله المسائل الفقهية، تهران.
۳۱. سيزوارى، محمد باقر، ۱۴۲۳، كفاية الاحكام، قم، جامعه مدرسين.
۳۲. سجادى، سيد جعفر، ۱۳۷۳، فرهنگ معارف اسلامى، تحقيق: انتشارات دانشگاه تهران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۳۳. سجستانى، سليمان بن اشعث، ۱۴۱۰، سنن ابى داود، محقق: اللحام سعيد محمد، بيروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
۳۴. سألر، حمزة بن عبدالعزيز، ۱۴۰۴، المراسم العلوية و الأحكام النبوية، محقق: محمود بستانى، قم، منشورات الحرمين.
۳۵. سيد رضى، محمد بن حسين، ۱۴۰۶، خصائص الائمة، محقق: محمد هادى امينى، مشهد، آستان قدس رضوى.
۳۶. —، ۱۴۱۴، نهج البلاغه (صبحى صالح)، محقق: فيض الاسلام، قم، هجرت.
۳۷. صدر، محمد باقر، ۱۴۲۱، دروس فى علم الأصول (موسوعة الشهيد الصدر)، قم، مركز الأبحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
۳۸. —، ۱۴۲۴، اقتصادنا (موسوعة الشهيد الصدر، ج ۳)، قم، مركز الأبحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
۳۹. صنعانى، عبدالرزاق، المصنف، محقق: حبيب الرحمن أعظمى.
۴۰. طباطبائى يزدي، سيد محمد كاظم، ۱۴۰۹، العروة الوثقى، بيروت، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات.
۴۱. طبرانى، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقيق و تخريج: السلفى حمدى عبدالمجيد، دار إحياء التراث العربى.
۴۲. طبرسى، حسن بن فضل، ۱۴۱۵، مجمع البيان، محقق: سيد محسن امين، لبنان، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات.
۴۳. طريحي، فخر الدين بن محمد، ۱۳۷۵، مجمع البحرين، محقق: احمد حسينى اشكورى، تهران، مرتضوى.

۴۴. طوسی (شیخ طوسی)، محمد بن حسن، ۱۳۷۵، الاقتصاد الهادی إلى طريق الرشاد، تهران، انتشارات کتابخانه جامع جهل ستون.
۴۵. _____، ۱۴۰۷، تهذيب الاحكام، محقق: خراسان و حسن الموسوی، تهران، دارالکتب السلامیه.
۴۶. _____، ۱۴۱۱، اختيار معرفة الرجال (رجال الکشي)، محقق: حسن مصطفوی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه.
۴۷. عاملی (شهيد اول)، محمد بن مکي، ۱۴۱۹، ذکرى الشيعه، تحقيق: مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۴۸. _____، القواعد و الفوائد، محقق: سيد عبدالهادى حکيم، قم، کتابفروشى مفيد.
۴۹. عاملی (شهيد ثانی)، زين الدين بن على، ۱۴۱۰، الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقيه، شرح: سيد محمد کلانتر، قم، کتابفروشى داوری.
۵۰. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری، بيروت، دارالمعرفة للطباعة و النشر.
۵۱. عياشى، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰، تفسير العياشى، محقق: سيد هاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلميه.
۵۲. فاضل لنکرانی، محمد جواد، زمان و مکان و علم فقه، مجموعه مقالات کنگره بررسى فقهى مبانى فقهى حضرت امام خمينى، ج ۳، اجتهاد و زمان و مکان.
۵۳. فراهيدى، خليل بن احمد، العين، قم، نشر هجرت.
۵۴. فياض، محمد اسحاق، ۱۴۲۲، محاضرات فى الأصول، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئى.
۵۵. كلينى، محمد بن يعقوب، ۱۴۰۷، الكافى، مصحح: على اكبر غفارى، تهران، دارالکتب الاسلاميه.
۵۶. متقى هندی، علاء الدين على المتقى بن حسام الدين، ۱۹۸۹، كنز العمال، محقق: بكرى حيانى / تصحيح السقا صفوه، بيروت، مؤسسه الرساله.
۵۷. مجلسى (علامه مجلسى)، محمد باقر، ۱۴۰۳، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار، تحقيق: جمعى از محققان، بيروت، دار الاحياء التراث العربى.
۵۸. مسعودى، أبو الحسن على بن حسين بن على، ۱۴۰۹، مروج الذهب، محقق: اسعد داغر، قم، دار الاجرة.
۵۹. مسعودى، عبد الهادى، ۱۳۸۴، روش فهم حديث، تهران، انتشارات سمت.
۶۰. مفيد (شيخ مفيد)، محمد بن محمد، ۱۴۱۳، المقنعه، قم، المؤتمر العالمى لألفية الشيخ المفيد.
۶۱. مقدس اردبيلی، احمد بن محمد، ۱۴۰۳، مجمع الفائدة و البرهان فى شرح إرشاد الأذهان، قم، جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية بقم، مؤسسه النشر الإسلامى.
۶۲. منتظرى، حسين على، ۱۴۰۹، دراسات فى ولاية الفقيه، قم، نشر تفكر.
۶۳. نجفى، محمد حسن، ۱۴۰۴، جواهر الكلام، مصحح، عباس قوچاننى و على آخوندى، بيروت، دار احياء التراث العربى.
۶۴. نسائى، احمد بن شعيب بن على بن بحر، ۱۳۴۸، سنن النسائى، بيروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
۶۵. نویرى، شهاب الدين، ۱۴۲۳، نهاية الأرب، قاهره، دار الكتب و الوثائق القومية.
۶۶. واسطى، على بن محمد بن ليثى، ۱۳۷۶، عيون الحكم و المواعظ، قم، دارالحدیث.
۶۷. همدانى، آقا رضا بن محمد هادى، ۱۴۱۶، مصباح الفقيه، محقق: محمد باقرى و نورعلى نوری و محمد ميرزائى، قم، مؤسسه الجعفرية لإحياء التراث و مؤسسه النشر الإسلامى.

